

ابتدال در پژوهش ایران

پژوهش، قوه محرکه و مولد نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهاست و یکی از مهم‌ترین ملاک‌های سنجش میزان توسعه‌یافتگی کشورها، میزان برودادهای علمی آن‌هاست؛ درحقیقت، انجام کارهای بزرگ، بدون طرح‌ریزی و اجرای پژوهش‌های نظام‌مند، امری غیرقابل‌باور است. در ایران هم سال‌هاست که صحبت از رشد و توسعه علمی و این موضوع است که ما در تولید علم در منطقه و جهان در جایگاه ویژه و نسبتاً مناسبی قرار داریم. این‌که چقدر این مسئله واقعیت دارد و چقدر پژوهش‌های انجام‌شده، منشأ اثر و راهگشا بوده‌است، خود نیاز به مطالعه و بررسی دقیق‌تری دارد.

در کنار این تصور، نگاه کاملاً متفاوتی به حوزه پژوهش در ایران وجود دارد. بررسی اظهارنظرهای منتشرشده از کارشناسان و دانشگاهیان، در خبرگزاری‌ها - که به‌راحتی و با یک جست‌وجوی ساده در گوگل می‌توان به آن‌ها دست یافت - نشان می‌دهد، نظرهای مختلفی در این خصوص ابراز شده که تنها عنوان مطالب گویای فاجعه‌ای است که در حوزه پژوهش در حال رخ‌دادن است. به‌عنوان مثال، نگارنده با جست‌وجوی ساده و کوتاهی در گوگل به عنوان‌هایی مانند «پژوهش در ایران، تقلب‌ها و تخلف‌ها»، «بعد گسترده فساد علمی در ایران»، «مرثیه‌ای برای پژوهش در ایران»، «انتحال و ابتدال در اخلاق پژوهش عرفانی» و... برخوردیم که مطالعه آن‌ها نشان از وضعیت اسف‌بار پژوهش به‌ویژه پژوهش‌های دانشگاهی در ایران دارد. مطالعه اظهارنظر کارشناسان نشان می‌دهد، هرکدام درباره چستی، چرایی و علل شکل‌گیری این وضعیت، استدلال‌های متفاوتی ارائه داده‌اند که می‌توان با جست‌وجوی آن‌ها در وب، با این دیدگاه‌ها آشنا شد. برای پی‌بردن به وضعیت تأسفانگیز موجود، تنها مشاهده مغازه‌ها و مراکز بساز و بنداز پایان‌نامه و طرح‌های پژوهشی که با مجوز نهادهای ذی‌صلاح، آن‌هم روبه‌روی بزرگ‌ترین دانشگاه کشور، در حال فعالیت هستند، کفایت می‌کند. در این کسب‌کار غیراخلاقی و البته نسبتاً پرسود، خیل عظیمی از منفعت‌طلبان که شامل برخی از دانشجویان و دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی و اعضای هیئت‌علمی می‌شود - مشارکت دارند.

آیا این ابتدال تنها محدود به پژوهش‌های دانشگاهی است؟ تصور نگارنده این است که این تنها بخشی از داستان است و بی‌اخلاقی در حوزه نگارش علمی، گستره وسیع‌تری را در برمی‌گیرد. اخیراً شاهد اتفاق جالبی بودم که نشان می‌دهد بی‌اخلاقی علمی، فقط مربوط به نگارش پایان‌نامه‌های دانشجویی نیست. هفته گذشته در حین بررسی‌های خویش به مقاله‌ای در حوزه «اقتصاد نشر» برخوردم که در یک ماه‌نامه منتشر شده بود. مقاله را دریافت و شروع به مطالعه آن کردم. در کمال ناباوری احساس کردم قبلاً همه این مطالب را خوانده‌ام و هیچ‌کدام از آن‌ها جدید نیستند. پایان‌نامه‌هایی را که در رایانه‌ام داشتم و به‌نوعی در قالب پژوهشگر، راهنما، مشاور یا داور در آن‌ها مشارکت کرده بودم، تورو کردم و در کمال تعجب متوجه شدم کل مقاله از پایان‌نامه دکتری شخص دیگری با همین موضوع استخراج شده‌است، بدون این‌که حتی به یک منبع دیگری مراجعه شده باشد. عجیب‌تر این‌که در پایان مقاله، یک‌سری منابع فهرست شده بود که همه آن‌ها، به همین پایان‌نامه تعلق داشت و از منابع آن اخذ شده بود و بدون این‌که نویسنده مقاله، شخصاً

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
وابتباطاتسال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۳

به آن‌ها مراجعه کرده باشد؛ با این تفاوت که در پایان‌نامه، هر جا استدلال یا تعریفی از پژوهشگر آمده بود، در مقاله نیز بدون استناد رها شده بود و هر جا نویسنده پایان‌نامه به منبعی استناد کرده بود، در مقاله نیز یا به آن منبع، مستقیماً استناد شده بود و یا استنادی داده نشده بود (مشخصات مقاله و پایان‌نامه همراه با مطابقت دقیق آن دو، در دفتر فصلنامه موجود است). مقاله‌ای منتشر می‌شود، بدون این که نویسنده مقاله (البته اگر بتوانیم نویسنده قلمدادش کنیم)، حتی یک منبع غیر از پایان‌نامه را دیده باشد یا حتی کلمه‌ای به مفاهیم برگرفته از پایان‌نامه اضافه کرده باشد.

وقتی مقاله را خواندم و تقریباً همه پاراگراف‌ها را از نظر محتوایی با بخش‌های مختلف پایان‌نامه مطابقت دادم، به‌عنوان سردبیر و داور مجلات علمی، این سؤال به ذهنم خطور کرد که مگر می‌شود مقاله‌ای در یک مجله منتشر شود، ولی فرایند داوری را طی نکرده باشد. سایت مجله را فراخوانی کردم تا نامه‌ای برای سردبیر ارسال کنم و ضمن اعلام تأسف خویش، در خصوص روند و چندوچون داوری سؤال کنم که با کمال تعجب، متوجه شدم کسی که دست به انتقال زده، خود سردبیر ماهنامه است. «بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجبی است!» با نابوری نامه را برای سردبیر فرستادم و موضوع را با نویسنده/ سردبیر مطرح کردم و البته تاکنون پاسخی دریافت نکرده‌ام. از قدیم این ضرب‌المثل را بارها شنیده‌ایم که:

«هر چه بگنند نمکش می‌زنند وای به روزی که بگنند نمک.»

همیشه تصور می‌کردم که برخی بی‌اخلاقی‌های علمی در سایه ضعف داوری و کم‌دقتی نشریات پدید می‌آید، ولی ظاهراً این اتفاق شکل دیگری از بی‌اخلاقی‌های علمی و پژوهشی را نمایان می‌سازد و باید چاره‌ای دیگر اندیشیده شود. می‌خواستم و بهتر بود برای برون‌رفت از این وضعیت، در این مجال به چند راه کار اشاره کنم، اما مگر راه کارهای قبلی که پیش از این مطرح شده، راه به‌جایی برده که باز نیاز به ارائه راه کار دیگری باشد. آن چه ذکر شد نشان از وخامت اوضاع و سوءاستفاده‌های بسیاری دارد که در حوزه تولید علم در کشور رخ داده و می‌دهد. اخیراً برای شناسایی این گونه امور، سامانه‌هایی طراحی شده و دولت لایحه‌های متعددی ایجاد و قوانین مختلفی تصویب کرده است. همه این‌ها نشان‌دهنده عزمی است (حداقل در ظاهر) برای مقابله با این پدیده غیراخلاقی در جامعه. البته تنها تصویب قوانین، پاسخگوی این معضل نبوده و نخواهد بود و ضروری است تا عزمی جدی در این باره شکل گیرد و البته پیشگیری، مقدم بر برخورد باشد و فرهنگ مناسبی در حوزه نگارش و پایبندی به اخلاق پژوهشی شکل گیرد تا افراد به‌سادگی فریب عواید ظاهری و کوتاه‌مدت را نخورند و مرتکب امور غیراخلاقی و غیرقانونی نشوند. سخن را با این شعر کوتاه می‌کنم:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه‌داری و آیین سروری داند

.....

هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست نه هر که سر بتراشد قلندری داند
(حافظ)

دکتر داریوش مطلبی

سردبیر

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطات

سال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

